

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۴۶-۲۳

بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی

دکتر عباسعلی وفايي* - سمیه آقابابایی**

چکیده

ادب تعلیمی یکی از انواع ادبی است که از ساحت اخلاقی و آموزش ویژه‌ای سخن می‌گوید. آنچه در آثار ادبی تعلیمی، تعلیم و پند و اندرزهای اخلاقی را حلاوت بخشیده است و تأثیرگذاری آن را دو چندان ساخته است، استفاده از ابزار کارآمد تمثیل است که با بسامدی درخور توجه در متون تعلیمی ادبی نمود یافته است. پدید آورنده آثار تعلیمی برای تقریر و توضیح مطلب اخلاقی خود یا ایضاح و تثبیت آن در ذهن مخاطب از این شیوه‌ی ادبی بهره می‌جوید. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که کاربرد فراوان تمثیل در آثار ادبی تعلیمی، حاکی از ارتباطی دوسویه میان تعلیم و تمثیل است به گونه‌ای که گوینده با تمثیل، بر مفاهیم اخلاقی که غالباً مطلبی معقول و غیر حسی‌اند تأکید کرده، با تصریح آن، مخاطبان خود را که غالباً از مردمان عامی‌اند، متوجه آن

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی a_a_vafaie@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی agababaisomaye@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۲/۳/۱۱

تاریخ وصول ۹۱/۱۲/۶

می‌کند. با تکیه بر نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان گفت که تمثیل یکی از مختصات و ویژگی‌های آثار تعلیمی ادبی است و نمی‌توان آن را صنعت ادبی (البته در این نوع از آثار) نامید.

واژه‌های کلیدی

ادب تعلیمی، تمثیل، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، حکایت تمثیلی

مقدمه

طبقه‌بندی آثار ادبی بر حسب ساختمان و مختصات درونی و ساختاری آنها امکان استخراج خاصه‌های مشترک هر نوع ادبی را فراهم می‌سازد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۸). با کمک این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان وجوه اشتراک و تفاوت میان آنها را دریافت. نباید فراموش کرد که اطلاق یک نوع ادبی چون حماسی یا غنایی یا نمایشی و تعلیمی به دسته‌ای از آثار، نمی‌تواند به یک اندازه دقیق یا منصفانه باشد (همان: ۲۶) چرا که مختصات مربوط به هر نوع ممکن است در برخی آثار پر رنگ و در برخی دیگر کم رنگ باشد.

ما در ادب تعلیمی، آثاری را جزء این ژانر محسوب می‌کنیم که هدف پند و اندرزگویی و نصیحت مخاطب باشد. گوینده در این آثار، ناصح مخاطب است و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی را خواه به زبانی ادبی و هنرمندانه و خواه با زبانی علمی و غیر هنری مطرح می‌کند اما در آثاری که گوینده صرفاً هدف کل اثر را تعلیم و اندرز قرار داده، اثری تعلیمی محسوب می‌شود با این حال می‌توان در انواع ادبی دیگر نیز مباحث تعلیمی را یافت یا در آثار تعلیمی بخش‌هایی از ادب غنایی یا حماسی را مشاهده کرد. ما در این تحقیق نمونه‌هایی از آثاری ادبی را بررسی کرده‌ایم که هدف شاعر و نویسنده در آنها تعلیم بوده است کتبی چون: بوستان سعدی، مثنوی

مولوی، حدیقه‌ی سنایی، اشعار پروین اعتصامی و کلیه و دمنه و... که آموزش‌های اخلاقی در این کتب مبتنی بر رعایت اصول ادبی است.

هنرپردازی و قدرت هر گوینده ادبی در چگونگی بیان هنری است که جلوه می‌کند. گوینده هر نوع ادبی در پی آن است تا به اهداف خود دست یابد و برای این کار از ابزارها و شیوه‌هایی استفاده می‌کند که مطابقت بیشتری با مقتضای حال کلام داشته و بلاغت متن را فراهم سازد. در آثار تعلیمی گوینده از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند تا پیام اخلاق‌مدارانه خود را در قالبی رسا و موثر به مخاطب ارائه دهد. حال با توجه به این نکات این سوال پیش می‌آید که نویسندگان آثار تعلیمی برای بیان مطلب خود از چه ابزاری استفاده می‌کنند؟ یا اینکه ابزار مشترک در میان آثار تعلیمی کدام است که در راستای اهداف این آثار قرار می‌گیرد؟

پیشینه تحقیق: پژوهشگران درباره تمثیل یا آثار تعلیمی به تفصیل سخن گفته‌اند اما هیچ یک به صورت کلی درباره کارکرد تمثیل و شاخه‌های آن در ادب تعلیمی مطلبی بیان نکرده‌اند. در این میان تنها مقالاتی نوشته شده است که کاربرد تمثیل و یا حکایات تمثیلی را در یک اثر تعلیمی، جداگانه و به اختصار بررسی کرده‌اند و نتایج این بررسی‌ها نیز در حیطه همان یک اثر می‌گنجد نه کل ادب تعلیمی. در این مقالات بیشترین توجه نویسندگان به حکایات معطوف است و محتوای اخلاقی آنها نه تمثیل و کارکرد آن.

مقالاتی مانند: «حکایات تمثیلی در بوستان»، پروین تاج‌بخش؛ «تمثیل و مثل در مثنوی مولوی»، حسن ذوالفقاری؛ «تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به پیامبر اکرم (ص) در مثنوی مولوی»، فاطمه کوپا و «تمثیل و کلیله و دمنه»، وحید باقرزاده خالصی

اهداف پژوهش: ما در این پژوهش یکی از ابزارهای مهم ادب تعلیمی را که گوینده در القای مطلب خود از آن یاری می‌گیرد، مورد بررسی قرار دادیم. این ابزار مهم تمثیل

و دیگر شاخه‌های آن یعنی تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، حکایت و ضرب المثل است. این پژوهش در پی پاسخگویی به سوالاتی از این قبیل است که کاربرد صنعت ادبی تمثیل در ادب تعلیمی چیست؟ نویسنده چگونه از این شیوه در حصول اهداف خود استفاده می‌کند؟ آیا این شیوه بیان در میان آثار تعلیمی مشترک است؟ این تحقیق در نظر دارد با پاسخ گویی به این سوالات، ابزاری مشترک را در میان آثار تعلیمی بشناسد و با نمایاندن این شیوه مشترک آن را جزء مختصات اصلی ادب تعلیمی به حساب آورد.

انواع ادبی

انواع ادبی در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و یا یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبیات است. موضوع آن طبقه‌بندی آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های محدود و مشخص است. به نوعی در هر اثر ادبی این پرسش مطرح است که آیا هر اثر ادبی برای خود وجود مجزا و مستقل و به خصوصی دارد یا به نحوی به آثار دیگر ادبی مرتبط است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۷). در واقع نوع ادبی عبارت است از مجموعه خصایص فنی عامی که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۴). سابقه کاربرد اصطلاح «انواع ادبی» در ادبیات مغرب زمین به افرادی چون هوراس (۸-۶۵ ق.م) شاعر روم باستان و آثار ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) فیلسوف یونانی و از جمله کتاب فن شعر او می‌رسد. در این کتاب درباره انواع حماسه، تراژدی، کمدی، درام و ویژگی‌های هر یک سخن به میان آمده است. بعد از ارسطو ادیبان اروپایی در تقسیم‌بندی‌های خود از انواع حماسی، غنایی، نمایشی، تعلیمی و چوپانی نام برده‌اند اما در ادب کهن فارسی از انواع ادبی به مفهوم امروزی آن بحثی به میان نیامده است (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۶). تقسیم‌بندی‌های غربیان

در انواع ادبی بیشتر جنبه معنایی دارد و از این رو جهانی است، اما در ادب فارسی تقسیم‌بندی‌ها بیشتر صوری است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۳). شمیسا در کتاب خود انواع ادبی فارسی را به ۵ دسته تقسیم می‌کند: ادب غنایی، ادب حماسی، ادب هجایی، ادب روایی، ادب تعلیمی (همان: ۵۵). از جمله فواید اصلی این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان آگاهی از علل ضعف و انحطاط یا اوج و شگفتی هر نوع را نام برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۳).

تعریف ادبیات تعلیمی

تعلیم در لغت به معنای «بیاموختن و بیآگاهانیدن و کسی را چیزی آموختن» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تعلیم). اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه کند. در واقع متنی را که غرض از آن القای نتیجه‌ای اخلاقی به مخاطب باشد، می‌توان تعلیمی نامید. ادبی بودن یک اثر تعلیمی مقول بالتشکیک است، در واقع آثاری عناصر ادبی کمتر و آثاری عناصر ادبی بیشتری را در خود دارند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۵). کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار گسترده است زیرا هر اثری به هر حال مطلبی را تعلیم می‌دهد اما این اصطلاح را می‌توان به آثاری که قصد نویسنده صرفاً و آشکارا تعلیم فنی باشد اطلاق داد (همان: ۲۵۶).

برخی از آثار صرفاً جنبه تعلیمی دارند و جنبه ادبی آنها ضعیف است و برخی آثار ادبی به شمار می‌روند و مباحث تعلیمی را در خود جای داده‌اند. از دسته اول می‌توان منظومه حاج ملاهادی سبزواری در باب فلسفه، الفیه ابن مالک در آموزش صرف و نحو و... و از دسته دوم مثنوی مولوی، بوستان سعدی و... را نام برد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۶) نظم و شعر را در ادب تعلیمی از هم جدا کرده، نظم را به دسته اول و شعر را به دسته دوم مربوط می‌داند.

به طور کلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی است (رزمجو، ۱۳۸۵: ۹۵). آنچه در هر دو نوع شعر تعلیمی مطرح است آن است که در آنها محوریت با مخاطب یا «تو» است و آن را می‌توان شعر «مخاطب محور» نامید که احساسات و عواطف شاعر در خدمت تعلیم و تربیت مخاطب قرار می‌گیرد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۹).

شعر تعلیمی که موضوع آن اخلاق و دانش است در مرحله‌ای پیدا می‌شود که فرد و جامعه به مراتبی از علم می‌رسند و سابقه آن در ادب اغلب ملل دیرینه است. در ادبیات ایران اسلامی شعر تعلیمی از کهن‌ترین انواع به شمار می‌رود و البته سیر تاریخی خاصی دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۸). در هر یک از انواع ادبی چون حماسه، غنایی، نمایشی و... غرض و هدف، لذت بخشیدن به مخاطب است اما در شعر تعلیمی برعکس، هدف آموختن و تعلیم است. حال اگر در خلال شعر تعلیمی داستان یا وصفی مطرح شود که مایه‌های غنایی (یا حماسی) در آن جلوه کند اینها مواردی عارضی و ثانوی‌اند (همان: ۲۳). در واقع می‌توان گفت هر کدام از این موارد عارضی که در میان مباحث اثر تعلیمی قرار می‌گیرند، در راستای هدف آن‌اند.

ما در این پژوهش برجسته‌ترین شیوه ادبی، یعنی «تمثیل» را که در خدمت ادب تعلیمی قرار می‌گیرد، در چند اثر تعلیمی ادبی بررسی می‌کنیم.

کارکرد صنایع ادبی در انواع ادبی

بلاغت و تأثیرگذاری هر متنی تا حدود زیادی به قدرت نویسنده در استفاده از ابزارهای زبانی و کاربرد آنها در القای منظور و مقصود خود بستگی دارد. هر شاعر یا نویسنده برای حصول به هدف متن در نوشته خود ابزارهای متناسبی با مقتضای ظاهر و حال

متن (یعنی موضوع متن و مخاطب متن) به کار می‌برد. در واقع قدرت نویسنده را در استفاده از این ابزارهای زبانی می‌توان ملاحظه کرد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲).

کاربرد مناسب این ابزارها است که سبب ایجاد انسجام و پیوستگی در متن می‌شود. هرگاه گوینده‌ای هماهنگی و انسجام متن را رعایت کند، گوینده‌ای بلیغ نامیده می‌شود. در واقع بلاغت همان «لکل مقام مقال» است، یعنی به مقتضای حال مخاطب و اوضاع و احوال سخن گفتن. بدیهی است که در موقع تسلیت باید از لغات و عبارات خاصی استفاده کرد و در مواقع تهنیت نیز از امکانات دیگر زبانی بهره برد (همان: ۳۴).

هر یک از انواع ادبی با توجه به ماهیت، موضوع و هدف خود به گونه‌ای خاص از ابزارهای زبانی ویژه‌ای بهره می‌برند. امکانات و ابزارهای زبانی نه تنها در هر زبانی متفاوت‌اند بلکه نوع به کارگیری و کاربرد این ابزارها بسته به موضوع و مخاطب هر متنی نیز متفاوت است. نویسنده به کمک این ابزارها دیدگاه‌های خود را به مخاطب تحمیل می‌کند. در بررسی یک متن باید دقت داشت که نویسنده از چه ابزارهایی برای تأثیر کلام خود استفاده کرده است. یکی از این ابزارهای زبانی صنایع و شیوه‌های ادبی است که هر کدام از این صنایع تأثیر و کنش خاصی را در متن و مخاطب ایجاد می‌کند.

در برخی از این صنایع معنای کلمات عوض می‌شود مانند استعاره و مجاز... و در برخی دیگر معنای کلمات عوض نمی‌شود اما کلمات کاربردی خاص می‌یابند تا تأثیر خاصی را ایجاد کنند. مانند: قلب، التفات، سوال بلاغی و استخدام و... در برخی نیز به موسیقی کلام افزوده می‌شود، مانند صنایعی که در بدیع لفظی مطرح است و برخی از صنایع نیز در کلام ابهام ادبی ایجاد می‌کنند که این ابهام‌ها نیز سبب تأثیرگذاری در متن و مخاطب می‌شوند و به نوعی متناسب با مقتضای حال‌اند. برخی از صنایع نیز هستند که برعکس مورد قبل‌اند و سبب وضوح کلام می‌شوند مانند: تناسب، تضاد،

لف و نشر و... (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۸) تمثیل و زیرمجموعه‌های آن (تشبیه تمثیلی و استعاره تمثیلی، ضرب المثل) را می‌توان در این دسته قرار داد. همان طور که بیان شد هر کدام از این صنایع کاربرد ویژه‌ای دارند و صرفاً برای تزئین کلام نیستند.

هر شاعر و نویسنده‌ای برای القای مطالب خود با توجه به نوع ادبی متن، از راه و روش‌های خاصی استفاده می‌کند. مثلاً، حافظ برای موثر کردن کلام خود در زمینه‌های خاصی از طنز بهره می‌گیرد و یا نظامی از صور خیال استفاده می‌کند (همان).

از آنجا که هدف ادب تعلیمی، پند و اندرز دادن به مخاطب است بنابراین ابزارهایی که گوینده از آنها در متن استفاده می‌کند نیز در راستای این هدف قرار می‌گیرند. نوع صنایع و شیوه ادبی در اثری که قالب غنایی یا حماسی دارد، با نوع صناعی که در ادب تعلیمی استفاده می‌شود، متفاوت است و عامل تمایز نیز همان موضوع و هدف متن است. برای مثال در یک اثر حماسی کاربرد اغراق یا مبالغه و غلو چشمگیر است به گونه‌ای که آنها را جزو ذات آثار حماسی دانسته‌اند و به عبارت دیگر از مختصات آثار حماسی محسوب می‌شود. گوینده حماسی قصد لذت بخشی به مخاطب را دارد و با کاربرد این نوع از اغراق آن را در حصول هدفش به کار می‌گیرد. شمیسا (۱۳۸۵: ۱۰۴) معتقد است که به این نوع از اغراق‌ها در ادب حماسی نباید عنوان «صنعت» را اطلاق کرد.

اگرچه اغراق و مبالغه جزء ذات اثر حماسی محسوب می‌شود اما مبالغه می‌تواند جنبه بدیعی نیز داشته باشد و آن زمانی است که یا با صنعتی همراه باشد یا در آن نکته و دقیقه یا لطیفه‌ای باشد (همان). مانند:

اغراق بدیعی:

که یاد خویشتم در ضمیر می‌آید	نه آنچنان به تو مشغولم ای بهشتی روی
و گر معاینه بینم که تیر می‌آید	زدیدنت نتوانم که دیده بردوزم

(سعدی)

اغراق حماسی:

همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع همی بدادی تا در ولی نماند فقیر
(رودکی)

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب
(فردوسی)

با کمی دقت درمی یابیم آنچه این دو نوع اغراق را ایجاد می کند، نوع متن و ادب است. متن حماسی خود اغراق را می طلبد و حتی در شعر غنایی و یا عرفانی نیز آنجا که سخن از قهرمانان اساطیری است، اغراق حماسی را می توان مشاهده کرد (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۰۴) اما در متن غنایی و در بخش های غنایی آن نیز می توان اغراق را یافت با این تفاوت که دیگر جزء مختصات لاینفک آن به شمار نمی آید و از نوع اغراق بدیعی است نه حماسی.

از دیگر صنایعی که جزء ویژگی های اثر حماسی به شمار می رود، تشبیه حماسی است که به تفصیل هم مشبه و هم مشبه به را شرح می دهد (همان: ۱۳۵) مانند حماسه بیژن و منیژه:

وصف مشبه:

شبلی گیسو فروهشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه گرزن

وصف مشبه به:

به کردار زنی زنگی که هر شب بزاید کودکی بلغاری آن زن
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت از آن فرزند زاده شد سترون

(منوچهری)

همان طور که ادب حماسی صنایع و ابزارهای خاصی را مختص خود ساخته است، ادب تعلیمی نیز با صنایعی آمیخته است که جزء مختصات و ویژگی های ذاتی آن به

شمار می‌آیند. از آن جا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند، زبانی که برای این نوع ادبی انتخاب می‌شود باید ساده و تا حد امکان صریح باشد به همین دلیل گوینده ادب تعلیمی از ابزارهایی یاری می‌گیرد که این غرض را حاصل کنند. در کنار این صنایع می‌توان به آن دسته از صنایع بدیعی نیز توجه کرد که کاربرد آنها با توجه به موضوع ادب تعلیمی در آثار تعلیمی اندک و حتی نایاب است چرا که هدف گوینده را مختل می‌سازد و به نوعی از دید علم معانی مخل بلاغت به شمار می‌آید.

ابزارها و شیوه‌های خاص بیان در آثار تعلیمی ادبی

با تکیه بر کاربرد صنایع و ابزارهای بدیعی در آثار تعلیمی می‌توان این صنایع را به دو دسته تقسیم کرد. منظور از آثار تعلیمی در اینجا آثاری است که مستقیماً جزو آثار ادبی به شمار می‌آید و مباحث اخلاقی و تعلیمی در آنها مبتنی بر رعایت اصول ادبی است. دسته اول: صنایعی هستند که می‌توان آن را جزو مختصات اثر تعلیمی به شمار آورد و جزو ذات آنها دانست. این صنایع در راستای تحقق بخشیدن به هدف و غرض ادب تعلیمی عمل می‌کنند و سبب ایضاح کلام می‌شوند. با توجه به اینکه در یک اثر تعلیمی نویسنده یا شاعر، ناصح مخاطب خود است و او را مدام درگیر پند و اندرزها و امر و نهی‌های اخلاقی می‌سازد و سعی در القای غرض خود و ایجاد تأثیر و کنش خاص در مخاطب دارد. گوینده برای حصول به این هدف نیاز دارد که به وضوح سخن گفته، تا حد امکان از ابهام و ایجاد توهم در ذهن مخاطب دوری کند چرا که مانع تأثیر پذیری مخاطب شده و یا حداقل میزان تأثیرگذاری متن را کاهش می‌دهد. این گونه می‌توان گفت که بلاغت و مقتضای حال در ادب تعلیمی و آثار تعلیمی حکم می‌کند که کلام به صراحت و به دور از دوگانگی بیان شود تا پند و اندرز گوینده در مخاطب اثر کند. از جمله این صنایع می‌توان به تمثیل، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، ضرب المثل و

حکایت تمثیلی اشاره کرد. البته اطلاق عنوان شگرد و شیوه به این صنایع در آثار تعلیمی ادبی مقبولیت بیشتری دارد چرا که جزء ذات آنها به شمار می‌آیند.

دسته دوم: دسته دوم را می‌توان صنایعی دانست که کاربرد آنها در آثار تعلیمی نسبت به دیگر آثار انواع ادبی اندک است و به نوعی کاربرد آنها دالتمند نیست. این صنایع به دلیل ماهیت و نوع کاربرد خود نمی‌توانند در خدمت اهداف ادب تعلیمی قرار گیرند و اهداف گوینده تعلیم را در القای پیام اندرزی و اخلاق مدارانه خود تا حدودی مختل می‌سازند و مخل بلاغت به حساب می‌آیند. از جمله این صنایع می‌توان ایهام را نام برد. لطف ایهام و کاربرد آن در این است که شاعر یا نویسنده با ذهن مخاطب بازی کرده، ذهن او را به عمد متوجه یکی از معانی می‌کند و معنی دیگر را که ظریف‌تر و هنری‌تر است تحت الشعاع معنی اول قرار می‌دهد و از دسترس ذهن‌های عادی دور می‌کند. در این صورت هرگاه خواننده متوجه آن شود به لذت کشف می‌رسد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

با دقت در کاربرد ایهام درمی‌یابیم که استفاده مداوم و فراوان آن در آثار تعلیمی مخل بلاغت و مخل هدف این نوع ادبی است. در حالی که استفاده مداوم آن در دیگر انواع ادبی چون غنایی و حماسی مخل نبوده بلکه با توجه به هدف این نوع آثار که لذت بخشی به مخاطب است، لذت را بیشتر می‌کند.

وفور یا عدم وفور برخی از این صنایع در هر نوع از انواع ادبی، مانند وفور اغراق در نوع حماسی و تمثیل در نوع تعلیمی، می‌تواند دالتمند و به بیانی نشان‌دار باشد. ما در این پژوهش تنها صنایع و شیوه‌های دسته اول را در چند اثر برجسته تعلیمی بررسی می‌کنیم تا نشان دهیم که جزو ویژگی بارز و ذات آنها محسوب می‌شود.

تمثیل

تمثیل، روایت و حکایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای

کلی‌تری است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۷) حوزه معنایی تمثیل به قدری گسترده است که تشبیه و استعاره و ضرب المثل و حکایت را نیز در بر می‌گیرد.

در یک تقسیم‌بندی تمثیل را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: ۱. تمثیل در معنای خاص ۲. تمثیل در معنای عام. کاربرد تمثیل در معنای خاص آن است که مختص آثار تعلیمی ادبی بوده، جزء ذات آنها به شمار می‌آید و نمی‌توان آنها را صنعت نامید و به عنوان شیوه و شگرد مطرح است. اما تمثیل در معنای عام آن، مختص آثار تعلیمی نبوده، در دیگر انواع ادبی نیز به کار می‌رود و در چنین صورتی عنوان صنعت ادبی را می‌توان به آن داد. تمثیل در آثار تعلیمی ویژگی خود اثر محسوب می‌شود اما در آثار غیر تعلیمی تمثیل می‌تواند از نوع تمثیل بیانی باشد. تمثیل خود جداگانه می‌تواند در معنای یک نوع ادبی به حساب آید که یا تعلیمی باشد و یا غیر تعلیمی.

برای مثال اگر در اثری حماسی ما تمثیل داشته باشیم می‌توان عنوان صنعت را به آن داد و از نوع تمثیل بیانی به حساب می‌آید. همانند اغراق که در آثار تعلیمی صنعتی ادبی بوده اما در اثر حماسی ذات و ویژگی آن به حساب می‌آید.

تمثیل خاص ادبی: آثاری مانند بوستان و کلیله و دمنه. در این مورد تمثیل جزء ویژگی و ذات آثار تعلیمی ادبی است.

تمثیل عام ادبی: مانند تمثیل‌های موجود در اشعار منوچهری که اثری غنایی است. در این مورد تمثیل تنها صنعتی ادبی است.

تمثیل گاهی شخصیت‌ها و وقایع تاریخی و حقیقی را ممثل می‌کند و گاهی در آن‌ها مفاهیم انتزاعی و مجرد ممثل می‌شود. باید توجه داشت که تمثیل همیشه یک نوع ادبی محسوب نمی‌شود بلکه در حقیقت شیوه و استراتژی خاصی است که می‌توان آن را در هر نوع و شکل ادبی به کار گرفت اما هر گاه اثری سراسر به شیوه تمثیل بیان شود، می‌توان آن را یک نوع ادبی مستقل، ادب تمثیلی دانست.

تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است، بیشتر حکایاتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌های اخلاقی و عرفانی در بیان مطلب ذکر می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۵۷). بنابراین تمثیل‌های موجود در آثار تعلیمی ادبی از نوع تمثیل خاص‌اند. همان‌طور که ذکر شد تمثیل شیوه‌ای است که کارکردها و کنش‌های گوناگونی دارد. تمثیل گاهی برای استدلال است، گاهی برای پند و اندرز دادن و گاهی پیامی را به صورت پنهان و غیر مستقیم منتقل می‌کند.

با دقت در کاربرد تمثیل درمی‌یابیم که هدف آن غالباً ایضاح مطلب است، هر نوع مطلبی که باشد خواه ایضاح مطلب غنایی و حماسی، خواه مطلب تعلیمی اما از آنجا که در ادب تعلیمی به بیان پند و اندرز و نکات اخلاقی پرداخته می‌شود، مانند: دعوت به احسان و نیکی، توجه به عشق ورزی، شکرگذاری، تواضع، توکل، ترک بی‌وفایی و... و این موارد بیشتر از نوع مباحث عقلی‌اند تا حسی، پس نیاز به وجود یک تمثیل است تا مطلب عقلی را با مباحثی حسی و صریح، به وضوح شرح و بسط دهد. از آنجا که تمثیل برعکس سمبل که در مفردات است در کل یک اثر مطرح می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۵-۲۲۵) در آثار تعلیمی نیز در خلال مباحث اخلاقی، حکایت یا داستانی را می‌آورند که کل آن داستان و حکایت تمثیلی برای مطالب قبل‌اند.

تشبیه تمثیلی و استعاره تمثیلی

در آثار تعلیمی در کنار تمثیل، تشبیه را نیز می‌بینیم که جزء ویژگی‌های بارز اثر تعلیمی به شمار می‌آید. بین تشبیه و تمثیل رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است به گونه‌ای که ژرف ساخت تمثیل را تشبیه دانسته‌اند (همان: ۲۶۱). در تمثیل نیز با مشبه و مشبه به مواجهیم که در آن مشبه عمیق‌تر از مشبه به است، چرا که مشبه امری معقول و معنوی و مشبه به امری مادی و محسوس است و می‌توان بیان کرد که در تمثیل حرکت

از سطح به عمق است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۶) زیرا هدف آن است که با یک امر و مثالی محسوس (سطح) امری نامحسوس و معقول (عمق) توضیح داده شود. پس هدف تشبیه تمثیلی نیز بیان و آشکارسازی مطلبی است.

ارسال المثل

در تشبیه تمثیلی مشبه به جنبه مثل یا حکایت دارد که برای اثبات و تقریر مشبه آمده است. هرگاه در این تشبیه مشبه حذف شود، تشبیه، استعاره تمثیلی نامیده می‌شود و گاهی آن را اثر سمبلیک نیز می‌خوانند. در حالی که ارسال المثل نیز همان تشبیه تمثیل است که مشبه به آن ضرب المثل است، فرق ارسال المثل با تشبیه تمثیلی در آن است که در تشبیه تمثیلی و یا تمثیل ما با یک مشبه به طولانی سرو کار داریم اما در ارسال المثل مشبه به، موجز و مختصر است (همان: ۲۴۱-۱۱۱). در واقع این صنعت، یعنی ضرب المثل، نیز در راستای تکمیل و توضیح مشبه است.

حکایت تمثیلی

حکایت مصدر ثلاثی مجرد محاکات است. معنای حکایت شبیه سازی و تذکار است. مشبه بهی که مشبه را به ذهن تداعی می‌کند و به معنای مثال زدن و تمثیل آوردن هم است. قسمت اعظم حکایات ادب فارسی جنبه تعلیمی دارند. گوینده در این حکایات تعلیمی دو حال را ایجاد می‌کند: ۱. یا نخست داستانی را روایت می‌کند و بعد از آن نتیجه‌ای حکمی و اخلاقی می‌گیرد ۲. یا حکایت خود تمثیلی است در توضیح و تقریر مباحث و مطالب قبل (همان، ۱۳۸۷: ۲۰۳ و ۲۰۸)

حکایت از جمله روش‌هایی است که می‌تواند در راستای خدمت به اهداف ادب تعلیمی قرار گیرد. هرگاه نویسنده‌ای بخواهد مخاطب خود را از انجام کاری نفی کند یا

نیک و بد بودن امری را به او گوشزد کند، می‌تواند در کنار بیان اصل مطلب، چاشنی حکایت را نیز بیفزاید تا تلخی امر و نهی را کاسته، تأثیر گذاری متن را افزایش دهد. اصطلاح تمثیل غالباً همراه با حکایت و قصه آمده است. شفیع کدکنی (۱۳۶۶: ۸۵) تمثیل را در معنای لغت Allegory به کار برده است و می‌گوید؛ کاربرد تمثیل بیشتر در حوزه ادبیات روایی است.

بنابراین در تمامی این صنایع، تمثیل و زیرمجموعه‌های آن، هدف؛ ایضاح و گشایش مطلبی جهت تثبیت در ذهن مخاطب است و این کارکرد با هدف ادب تعلیمی که در پی بیان صریح و واضح مطلبی اخلاقی است سازگارتر است. ما کارکرد هر یک از این ابزارهای فوق را در آثار تعلیمی زیر نشان می‌دهیم.

بوستان سعدی

سعدی از جمله شاعرانی است که آثار وی سرشار از پند و اندرزهای اخلاقی، آداب زندگی و حکمت‌های عملی است. سعدی شناسان آثار سعدی را در عام‌ترین شکل خود در دو گروه دسته‌بندی کرده‌اند: ۱. آثاری که با مایه پند و اندرز اخلاقی است ۲. آثاری که جنبه غنایی و تغزلی دارد. گفته‌اند که سعدی یا عاشق است یا ناصح (مدرس‌زاده ۱۳۹۰: ۱۲۸). ناگفته نماند که در آثار تغزلی او نیز می‌توان مباحث تعلیمی و اخلاقی یافت. از ۱۶۲ حکایت بوستان، ۱۵۷ حکایت از نوع حکایت‌های تمثیلی تعلیمی (پارابل) اند و ۴ حکایت از نوع فابل‌اند (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۳). نمونه‌ای از تشبیه تمثیلی: سعدی در باب چهارم در بخش تواضع، به صورت صریح و مستقیم مخاطب را مورد پند و اندرز قرار می‌دهد:

زخاک آفریدت خداوند پاک	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان سوز و سرکش مباش	زخاک آفریدنت آتش مباش

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۵)

و بعد حکایتی تمثیلی نیز در این معنی می‌آورد:

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش بجان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لولو شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵)

سعدی در این اثر تعلیمی ابتدا مستقیماً مخاطب خود را نصیحت کرده، آنگاه برای تقریر مطلب و ایضاح آن از داستانی تمثیلی استفاده کرده است. همان طور که می‌بینیم گوینده، تمثیل را در راستای هدف خود به کار برده است. تواضع و فروتنی، عنصری عقلانی و معنوی است که در توضیح آن نویسنده مطلبی حسی (تمثیل قطره باران) را می‌آورد. رعایت این نکته دقیقاً مطابق با مقتضای حال است. درحالی که اگر گوینده در ادامه مطلب اول عبارات و جملاتی را به کار می‌برد که در آن مکرراً از صنعت اغراق یا ایهام استفاده شده بود هدف متن که توصیه به فروتنی و تواضع است، مبهم می‌ماند و از میزان تأثیر گذاری آن کاسته می‌شد.

اجزای یک تمثیل را می‌توان به صورت سمبل جداگانه بررسی کرد. در این حکایت تمثیلی قطره، سمبل انسان و دریا، سمبل خداوند است. در واقع این حکایت تمثیلی به صورت غیر مستقیم مخاطب را به فروتنی ترغیب می‌کند. سعدی بعد از این حکایت دو حکایت تمثیلی دیگری نیز می‌آورد که در آنها ابتدا حکایت را بیان کرده آنگاه در پایان آن به طور غیر مستقیم به تواضع دعوت می‌کند. حکایت اول «نظر کردن مرد در خود به حقارت» از نوع پارابل است که سعدی آن را از خود ساخته است و حکایت دوم «بایزید بسطامی» از نوع اگزومپلوم است.

نمونه‌ای از پارابل:

جوانی خردمند پاکیزه بوم
در او فضل دیدند و فقر و تمیز

.....

طریقت جز این نیست درویش را
بلندیت باید تواضع گزین
که افکنده دارد تن خویش را
که آن بام را نیست سلم جز این
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵)

نمونه‌ای از آگزمیلوم:

شنیدم که وقتی سحرگاه عید
یکی طشت خاکسترش بی خبر
همی گفت ژولیده دستار و روی
که ای نفس من در خور آتشم

.....

بزرگی به ناموس و گفتار نیست
تواضع سر رفعت افرازدت
بلندی به دعوی و پندار نیست
تکبر به خاک اندر اندازدت

.....

گرت جاه باید مکن چون خسان
به چشم حقارت نگه در کسان
(همان: ۱۱۶)

یا در باب دوم، در بخش گفتار اندر نواخت ضعیفان به روش مستقیم مخاطب را دعوت به مهربانی با یتیمان و ضعیفان می‌کند و او را از عاقبت کار می‌ترساند:

پدر مرده را سایه بر سر فکن
به رحمت بکن آبش از دیده پاک
غبارش بیفشان و خارش بکن
به شفقت بیفشانش از چهره خاک
مشو تا توانی ز رحمت بری
که رحمت برندت چو رحمت بری
(همان: ۸۰)

آنگاه حکایت تمثیلی ابراهیم (ع) را در توضیح مطلب و افزایش تأثیر در مخاطب می‌آورد. سعدی در این داستان با توضیح ماجرای حضرت ابراهیم (ع) و بازخواست کردنش توسط خدا، مخاطب را از انجام کار ناخوب و بد در حق ضعیفان باز می‌دارد.

شنیدم به یک هفته‌ابن سییل نیامد به مهمان سرای خلیل
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۲)

به بیان دیگر می‌توان گفت کاربرد این تمثیل‌ها می‌تواند از باب تأکید در بیان اهمیت مطلب باشد. از دید علم معانی ذکر این گونه حکایات تمثیلی بیش از یکی می‌تواند اطناب محسوب شود اما نه اطنابی که مخمل و ممل است بلکه اطناب از جهت تأکید و تکمیل و ایضاح مطلب باشد.

در حدیقه سنایی که اثری تعلیمی و عرفانی است نیز مطالب عرفانی و اخلاقی در قالب تمثیل و حکایت تمثیلی بیان شده است. مثلاً سنایی در ذم طمع و حرص، همچون سعدی ابتدا به صورت مستقیم مخاطب را نصیحت کرده، آنگاه حکایت تمثیلی صوفی از عراق (سنایی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰) و حکایت زن دادخواه با سلطان محمود (همان: ۷۲-۷۱) را می‌آورد.

فی ذم الطمع و الحرص

دل خود را ز تاب و تابش طمع
کان فتیله که بر فروزندش

.....

در ره دین تنت حجاب تو است
هستی خویش را ز ره برگیر
هستی تو بورت نقاب تو است
تا شوی بر نهاد هستی میر
حکم را باش و کارت از سرگیر

(همان: ۷۰)

کلیله و دمنه

کلیله و دمنه اثری تمثیلی از نوع فابل است که در کل اثر نویسنده در توصیه به مطالب اخلاقی از تمثیل گاهی به صورت حکایت و اغلب به شکل تشبیه تمثیلی استفاده کرده است. نمونه‌ای از تشبیه تمثیلی: «و اگر دون همتی چنین سعی به سبب حطام دنیا باطل گرداند همچنان باشد که: مردی یک خانه پر عود داشت، اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم دراز شود، بر وجه گزاف به نیمه بها بفروخت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۴۶).

نویسنده در توضیح مشبه معقول، مشبه بهی را آورده است که جنبه حکایت و مثل دارد.

و یا: «در کتب طب آورده‌اند که فاضلتر اطبا آنست که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید که به ملازمت این سیرت نصیب دنیا هر چه کامل‌تر بیابد و رستگاری عقبی مدخر گردد چنانکه غرض کشاورز در پراگندن تخم دانه باشد که قوت اوست اما گاه که علف ستوران است به تبع آن هم حاصل آید» (همان: ۴۴).

نویسنده ابتدا مطلبی محسوس را به صورت تمثیل بیان می‌کند و سرانجام از آن نتیجه‌ای اخلاقی و نصیحت مدارانه می‌گیرد. غالب تمثیل‌های موجود در کلیله و دمنه با عبارت «رای گفت برهمن را شنودم...» آغاز می‌شود.

مانند: «رای گفت شنودم داستان تصون از خداع دشمن و توقی از نفاق خصم و فرط تجنب و کمال تحرز که از آن واجبست. اکنون بیان کند مثل آن کس که در کسب چیزی جد نماید و پس از ادراک نهمت غفلت ورزد تا ضایع شود» (همان: ۲۳۸).

اگر قرآن کریم را نیز جزء متون تعلیمی به حساب آوریم، می‌بینیم که مضمون و محتوای آن با تمثیل‌ها و حکایات فراوانی همراه است. مطالبی که در قرآن در قالب تمثیل بیان شده است، سبب می‌شود تا فهم آن برای مخاطبان آسان شود.

تمثیلی دربارهٔ پند تعلیمی در درک آیات الهی: «مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً» (سورهٔ جمعه: آیه ۵).
یعنی «مثل کسانی که تورات را با خود دارند اما آن را نمی‌فهمند مانند خری است که بر آن کتاب بار کرده باشند».
در این تمثیل مشبه امری معقول است و مشبه به آن امری محسوس است.

مثنوی معنوی

مثنوی مولوی نیز جزء آثار تعلیمی تمثیلی به حساب می‌آید که مولانا در آن هنرمندانه پیام‌های اخلاقی خود را در قالب حکایات و مثل‌های شیرین و صریح به مخاطب می‌دهد. در مثنوی هم تمثیل از نوع فابل است و هم پارابل. تمثیل فابل مانند: داستان‌های شیر و خرگوش، هدهد و سلیمان، شیر و گرگ، شتر و اشتر و... که ما در این جا برای جلوگیری از اطناب تنها به ذکر عنوان این تمثیل‌ها اکتفا کرده، از ذکر کامل آن‌ها خودداری می‌کنیم و تمثیل فابل مانند داستان‌هایی است که در انجیل چهارگانه آمده است.

اشعار پروین اعتصامی

از دیگر آثار تعلیمی معاصر، اشعار پروین اعتصامی است. در واقع پروین را می‌توان معلم اخلاقی و اندرزگو شمرد که باورهای خود را در زندگی چراغ راه خود قرار داده است. اشعار او سرشار از فابل‌های اخلاقی سنتی از جمله مضامین تعلیمی و اخلاقی که به صورت تمثیل در دیوان اشعار وی بیان شده، عبارتند از: ترک عیب جویی، ترک خودپسندی، ترک آزمندی و... .

پروین در پایان تمثیل‌های خود پیام اخلاق مدارانه ارائه می‌دهد مانند مناظرهٔ تمثیلی

«آیین آینه» (اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۳۸) که در پایان آن صفات دوست برگزیده را بیان می‌کند و انسان را به دقت در انتخاب دوست فرامی‌خواند.

آن کیمیا که می‌طلبی یار یکدل است دردا که هیچ‌گه نتوان یافت آرزوست
پروین نشان دوست درستی و راستی است هرگز نیازموده کسی را مدار دوست

استعاره تمثیلی و ضرب المثل

یکی از انواع تمثیل را می‌توان مثل یا ضرب المثل دانست. ضرب المثل‌ها نیز همان کارکرد تمثیل را دارند. برخی از ضرب المثل‌های موجود در کلیله و دمنه: نیش گزدم اگر چه بسیار بسته دارند چون بگشایند به قرار اصل باز رود (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۹۴).

گورکن در بحر و کشتی در بیابان داشتن (همان: ۱۶۲).

دست بر گذر سیل خوابگه کردن و در تیز آب خشت زدن (همان: ۱۹۲).

هر که با پیل درآویزد زیر آید (همان: ۱۹۶).

بسیاری از این ضرب المثل‌ها در علم بیان استعاره تمثیلی به حساب می‌آیند (صادقیان، ۱۳۷۱: ۱۸۹). با دقت در نمونه‌های فوق درمی‌یابیم که تمثیل و حکایت پردازی یکی از طرق معروفی است که نویسنده پیام تعلیمی خود را در خلال آن می‌گنجانند و با یاری این شیوه، کلام خود را بلیغ‌تر و موثرتر و رساتر می‌سازد. در واقع این شیوه در دو نوع نظم و نثر کاربرد دارد. این گونه می‌توان اضافه کرد که اکثر آثار تمثیلی را می‌توان جزء آثار تعلیمی به شمار آورد و این بدان دلیل است که تمثیل، خود جزء ذات ادب تعلیمی و از مختصات برجسته آن به شمار می‌آید. همان‌طور که ذکر کردیم هر گوینده از ابزار مختلفی چون صنایع بدیعی برای تأثیرگذاری کلام خود استفاده می‌کند. آنچه که در کنار دیگر صنایع موجود در آثار تعلیمی می‌توان مشاهده کرد، علو معنی ابیات است که این علو معنی باعث می‌شود کلام در اذهان باقی و بر زبان‌ها ساری باشد.

چرا که گوینده در آثار تعلیمی بیشتر با معنای کلام در ارتباط است تا لفظ و ظاهر آن و به همین دلیل سعی در پروردن معنا کرده و از لفظ پردازی دوری می‌جوید. نمونه‌ای از ابیات تعلیمی که علو معنایی دارند:

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش مده بوسه بر روی روی فرزند خویش
کرامت جوانمردی و نان دهی است مقالات بیهوده طبل تهی است
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۰)

نتیجه

ادبیات تعلیمی یکی از ژانرهای مهم ادبی است که سابقه‌ای دیرینه در ادب فارسی دارد. گویندگان ادب تعلیمی در راستای دست‌یابی به اهداف خود و افزایش تأثیرگذاری کلام اندرزی خود، از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند. در واقع این ماهیت و موضوع ژانر ادبی است که نوع ابزارها را تعیین می‌کند. یکی از این ابزارهای کلی و فراگیر در میان انواع ادبی صنایع ادبی است. در شعر تعلیمی برعکس دیگر انواع ادبی، هدف تذکار و تعلیم نکات اخلاقی است. ادب تعلیمی با توجه به موضوع و محتوای خود غالباً از صنایع و شیوه‌هایی که با معنا در ارتباطند بهره می‌گیرد به گونه‌ای که جملات و عبارات و ابیات تعلیمی از علو معنایی برخوردارند. از جمله شیوه‌هایی که کنش خاصی در آثار تعلیمی ادبی دارد، تمثیل است. به نوعی آثار تعلیمی ادبی مجلی اصلی تمثیل‌اند. تمثیل خاصیت تعلیمی دارد که مطالب معقول (مطالب عقلانی تعلیم) را به صورت محسوس درمی‌آورد. کاربرد فراوان تمثیل به صورت‌های گوناگون (تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، ضرب المثل و حکایت تمثیلی) در آثار تعلیمی دلالت‌مند و نشان‌دار است به گونه‌ای که می‌توان آن را جزء مختصات اصلی و ذات آثار تعلیمی به شمار آورد و این معنای خاص تمثیل است. در واقع وجود تمثیل در آثار تعلیمی مطابق با مقتضای حال متن تعلیمی و مخاطب آن است. چرا که مقتضای حال در آثار تعلیمی

دوری از ابهام و تصریح کلام است و این تصریح و توضیح از وظایف و ویژگی‌های تمثیل و انواع آن است. کارکرد تمثیل در ادب تعلیمی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. توضیح و ایضاح مطلب اخلاقی که غالباً مطلبی معقول‌اند ۲. افزایش میزان تأثیرگذاری کلام در مخاطب و بلاغت سخن ۳. تأکید بر مطلب اندرزی و اخلاق مدارانۀ متن ۴. تقریر و تثبیت مطلب در ذهن مخاطب ۵. اشاعۀ تعلیمات گوینده در قالبی نرم‌تر و و صریح‌تر برای مخاطبان خود ۶. بیان مطلب تعلیمی (ترغیب و تشویق به کاری یا نهمی از انجام کاری) به صورت غیر مستقیم و...

با بررسی چند نمونه از آثار تعلیمی (نظم و نثر) در یافتیم که بین تمثیل و تعلیم رابطه‌ انکارناپذیری برقرار است به گونه‌ای که اکثر متون تمثیلی را می‌توان تعلیمی نامید و تمثیل را جزء ذات متون تعلیمی ادبی به شمار آورد.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۵). کلیات پروین اعتصامی، تهران: علمی.
- ۳- تاج‌بخش، پروین. (۱۳۸۴). «حکایات تمثیلی در بوستان». مجله‌ آموزش زبان و ادب فارسی، ش هشتاد و هشتم.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- رزمجو، حسین. (۱۳۸۵). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۶- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۸). «طرحی برای طبقه بندی انواع ادبی در دوره

کلاسیک»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ششم، ش بیست و چهارم.

۷- سعدی شیرازی. مصلح الدین بن عبدالله. (۱۳۸۴). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۸- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۷). آب آتش افروز، گزیده حدیقه الحقیقه، تصحیح رضا اشرف زاده، تهران: گنجینه ادب فارسی.

۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). «انواع ادبی و شعر فارسی». مجله خرد و کوشش، ش یازدهم و دوازدهم.

۱۰- ----- (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه

۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس

۱۲- ----- (۱۳۸۵). بیان، تهران: میترا

۱۳- ----- (۱۳۸۶). معانی، تهران: میترا

۱۴- ----- (۱۳۸۷). انواع ادبی، تهران: میترا.

۱۵- صادقیان، محمدعلی. (۱۳۷۱). طراز سخن، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۶- مدرس زاده، عبدالرضا و، بنفشه سادات صفوی. (۱۳۹۰). «نگاهی به آموزه‌های اخلاقی در غزل‌های سعدی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، سال سوم، ش دوازدهم.

۱۷- نصرالله منشی. (۱۳۸۶). کلیده و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.